

# تجدید نظر در تاریخ فلسفه با الهام از دیدگاه شیخ اشراق

رضا امیری

پژوهشگر دانشگاه مفید قم

## چکیده

نظریه غالب در بین بیشتر متفکران و محققان تاریخ علم و فلسفه این است که آغاز فلسفه، هنر، فرهنگ و علم یونان و غایت آن تمدن جدید غرب و مدرنیته است و در این بین ارزش و اهمیتی برای شرق قائل نیستند. اما برخی از متفکران شرقی خاستگاه تفکر و فلسفه را شرق میدانند. یکی از این متفکران، فیلسوف اصیل ایرانی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که آغاز تاریخ فلسفه را از هرمس، حکیم شرقی میدانند نه از تالس، فیلسوف یونانی. نگارنده در این مقاله تلاش دارد که این ادعای سهروردی را مورد تحلیل قرار داده و شواهد آن را بررسی کند.

۱۴۱

کلید واژه‌ها: شیخ اشراق، هرمس، تالس، مدرنیته، تاریخ فلسفه



تجدید نظر در تاریخ فلسفه با الهام ...

شماره دوم، تابستان ۸۹

## مقدمه

آیا فلسفه در قرن ششم قبل از میلاد و در بلاد ایونی آغاز شد، یا اینکه منشأ قدیمیتری در مشرق زمین دارد؟

بیشتر متفکران غرب و شاید شرق معتقدند که آغاز فرهنگ، علم، هنر و فلسفه، یونان و غایت آن تمدن جدید غرب و مدرنیته است. آنها برای تمدنهای دیگر ارزشی قائل نیستند و سرزمینهای شرق را ما قبل فرهنگی می‌شمارند. اما در مقابل، اقلیتی رو به گسترش از دانشمندان شرق و غرب، فرهنگ، علم و فلسفه یونان را وامدار تمدن شرق میدانند و معتقدند که قرن‌ها قبل از فلاسفه یونان، متفکرانی در ایران و مصر و دیگر سرزمینها در علوم عقلی، علمی، ریاضی و فلسفه به دستاوردهای والاتری رسیده بودند که تفکر یونانی زاینده آن تفکر الهی و بشری می‌باشد.

در دیدگاه سهروردی، خاستگاه تفکر شرق، وحی و تعالیم انبیاست و از اینرو وحی و عقل و دل، جزء منابع فرهنگ و تفکر شرقی و رمز جاودانگی و خالده بودن حکمت ایمانی قلمداد میشود. این ویژگی، مرزهای زمان و مکان را درمینوردد و اندیشه را منحصر به عصر و سرزمین خاصی نم‌کنید، بلکه شرق و غرب جغرافیایی را در همه ادوار، مهد علم و معنویت و فلسفه و فرهنگ می‌سازد. بنظر شیخ اشراق تاریخ فلسفه از هرمس آغاز میشود، نه از تالس. در این مقاله تلاش شده است که این ادعای سهروردی تحلیل گردد و شواهد آن بررسی و نشان داده شود.

## اصالت فرهنگ یونان ۱۴۲

دانشمندان یونان باستان به اقوام غیر یونانی «بربر» میگفتند و آنها را از تمدن و فرهنگ دور می‌پنداشتند. این رویه امروز نیز ادامه دارد و خاورشناسی

مانند ارنست رنان، تاریخ قدیم شرق را افسانه‌یی میدانند که در آنجا انسانیت مفقود است.<sup>(۱)</sup> غرب برای اینکه خود را در انسانیت، فرهنگ و دانش برتر نشان دهد، میبایست پیشینه خود را از هر حیث، اصیل و مترقیتر از ملل دیگر جلوه دهد و به این لحاظ سرزمین یونان را آغاز فرهنگ بشری می‌شمارند.

یونانیان در مقایسه با اقوام تاریخی شرق، از لحاظ همه آنچه با زندگی آدمیان در حال اجتماع ارتباط دارد، همچون پیشرفت بنیادی، گامی تازه در تحول جامعه انسانی هستند... فرهنگ بمعنایی که آگاهانه از آن می‌فهمیم نخستین بار با یونانیان آغاز میشود.<sup>(۲)</sup>

یونانیان حاصل خلاقیت روانی خود را بصورت «پایدیا»<sup>۱</sup> یا «فرهنگ»<sup>۲</sup> به اقوام دیگر دوره باستان منتقل ساختند؛ بطوریکه میتوان گفت بدون اندیشه فرهنگ یونانی نه دوره باستان همچون واحد تاریخی وجود میداشت و نه دنیای فرهنگی باختر زمین.<sup>(۳)</sup> یونانی‌زدگی متفکران غرب تا آنجا پیش میرود که همه چیز خود را مانند تئاتر، دموکراسی، علم، تاریخ، هنر و موسیقی مدیون آنان میدانند.<sup>(۴)</sup> «تأثیرشان در تمدن ما چندان زیاد است که اگر بخواهیم فهرستی از آن تهیه کنیم، آسانتر آن است تا سیاهه‌یی از آنچه بدان مدیون نیستیم، فراهم آوریم».<sup>(۵)</sup>

امروزه دیگر گرایش به نگاشتن تاریخ فلسفه که بقول کورنفورد<sup>۳</sup> «گویا تالس ناگهان از آسمان نازل شد و بمحض برخورد با زمین، ناگهان گفت: همه چیز از آب ساخته شده است»<sup>(۶)</sup>، پایان رسیده است. انسان از آغاز وجودش دارای احساس، ادراک و عقل بوده است و این سزاوار بشریت نیست که ۱۴۳ انسانیت و فرهنگ را از یونان آغاز کنیم. پس بهتر است که همراه با هایدگر و

1. Paideia

2. culture

1. Francis Cornford

گادامر، این پرسش را مطرح سازیم که کدام لحظه چیزی خاطر انسان را بخود مشغول کرد؟ و نخستین انسانی که سر برداشت و از خود سؤال کرد، چه کسی بود؟ آدم ابوالبشر یا تالس؟<sup>(۷)</sup>

## اصالت فرهنگ شرق

هدف این نوشتار، قراردادن شرق جغرافیایی در برابر غرب نیست، بلکه تلاشی در جهت نشان دادن افقی بالاتر برای وحدت فکری و همزیستی جهانی در زیر آسمان شرق معنوی است. در این افق، شخص به مکان و جغرافیای خاص یا عصر مشخصی تعلق ندارد بلکه همگان در زیر نور پیام آسمانی و عقل قدسی به حیات فکری و معنوی مشغولند. از اینرو، شخصیت و قهرمان این اندیشه، چهره‌ی آسمانی دارد که در همه سرزمینها و ملتها با اسم و ویژگی خاصی ظهور کرده است. بفرض، هرمس یا همان ادریس نبی، هم در یونان و ایران و مصر و رم، هم در متون یونانی و مصری، هم در کتاب مقدس و متون اسلامی چهره می‌گشاید.

نوشته‌های دانشمندانی مانند کورنفورد و کینگزلی، انقلابی مهم زمینه آغاز فلسفه و نگرش فیلسوفان یونان است. از دیدگاه آنان حکمت عتیق یونان، رابطه‌ی نزدیک با سنتهای فکری مصر و ایران داشته است و نتایجی که از تفکرات فلاسفه یونان مانند فیثاغورس، انباقلس و پارمنیدس گرفته شده، شبیه دیدگاه فلاسفه مسلمان همچون شیخ اشراق و ملاصدراست.<sup>(۸)</sup> کنت دوگوبینو که مدتی در کشورهای شرقی زندگی کرده است، میگوید: «هرچه در دنیا هست و هر پیشرفتی که نصیب بشر شده، از مشرق زمین سرچشمه گرفته است.»<sup>(۹)</sup> وی علت بدبینی و تحقیر تمدن شرق از سوی غربیان را نادانی آنها نسبت به

ساختار فکری شرقیان میداند. بعقیده او متفکر غربی تنها یک ساحت برای انسان قائل است که آن عقل میباشد:

ما اروپاییان معتقدیم که در ماورای عقل و دلیل، چیزی نیست و همین که قدم از سرحد عقل و استدلال بیرون گذاریم، هرچه هست، نیستی است. ولی ایرانیها و بطور کلی ملل خاور زمین معتقدند دنیای حقیقی از آنجایی شروع میشود که عقل را در آن راه نیست.<sup>(۱۰)</sup>

سخن از اهمیت سرزمین شرق و تمدن آن منحصر به دوران جدید نیست، بلکه در خود یونان نیز به این موضوع اشاره شده است. بنظر افلاطون، یونانیان در مقابل بالندگی و پختگی شرقیان، در حال کودکی مانده‌اند<sup>(۱۱)</sup> و این شاید از اینرو باشد که داریوش شاه خطاب به هراکلیتوس نوشته بود:

درود! تو کتابی درباره طبیعت نوشته‌یی که فهم آن دشوار است... پس زودتر بیا تا مرا در کاخ من دیدار کنی. زیرا یونانیان بیشتر اوقات، مردان دانای خود را ارج نمینهند و از وصایای آنان که شنیدن و آموختنشان سودمند است، غفلت میکنند، اما در دربار من همه گونه مزیتها به تو داده خواهد شد.<sup>(۱۲)</sup>

همچنین کورش نه تنها از فرهنگ یونان متأثر نشده بود، بلکه از آن دوری میجست. وی حکومت دموکراسی آتن را بازار فریب و دروغ و معامله و عده‌های بیپایه میخواند و در عوض، قانونی ثابت و فراگیر که وسیله تضمین عدالت در تمام طبقات جامعه باشد، تأسیس نمود. او آزادی فردی از نوع آتنی را حق افراد ممتاز و موجب رواج هرج و مرج و تهدید و تعقیب مردم میشمرد و بر نظارت در اجرای دقیق عدالت و جلوگیری از تعدی و اجحاف اقویا بر ضعفا تأکید داشت.<sup>(۱۳)</sup> اولین اعلامیه حقوق بشر<sup>(۱۴)</sup> که در تالار سازمان ملل نیز نصب شده، مربوط به کورش است.<sup>(۱۵)</sup> بنابراین، سرزمینی با این ویژگیها نمیتواند بدون فرهنگ و تمدن به حیات خود ادامه دهد و هگل ناچار است که بگوید:

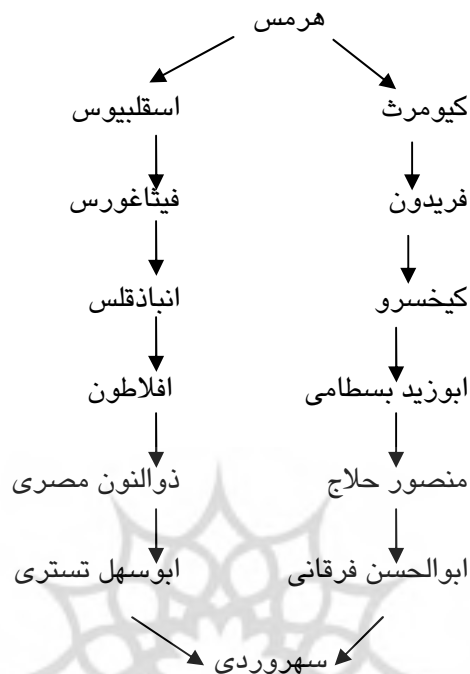
با امپراتوری ایران، نخستین گام را به پهنه تاریخ پیوسته میگذاریم... زیرا روشنایی زرتشت به جهان آگاهی، به روح، بعنوان چیزی جدا از خود متعلق است... روشنایی ضد تاریکی است و این تضاد، اصل کوشندگی و زندگی را بر ما آشکار میکند. اصل تکامل با تاریخ ایران آغاز میشود.<sup>(۱۶)</sup>

در عالم اسلامی نیز سهروردی بر تقدم حکمت ایمانی بر فلسفه یونانی تأکید میکند و شاید نخستین کسی باشد که نظامی فلسفی بر این اساس بنیان نهاده است.

## شیخ اشراق

بدون شک سهروردی از نامدارترین مروّجان تفکر هرمسی و احیاگر این سنت است. در بینش وی، همدلی پیشینیان با واقعیت و درکشان از حقیقت، بیشتر بوده است. وی حکمت عتیق را «خمیره ازل» خوانده که در طینت پاک آدمی نهاده شده است و نه تنها به شرق و غرب عالم محدود نمیشود، بلکه مرزهای زمان را نیز در مینوردد. از اینرو، سهروردی تاریخ فلسفه را همچون یک کل واحد میبیند که از آسمان و وحی آغاز میشود و شرق و غرب عالم را فرا میگیرد و همواره این امانت به حکیمی سپرده میشود. او در کتاب حکمه الاشراق، هرمس را آغازگر علم و «والد الحكماء» مینامد<sup>(۱۷)</sup> و سپس در کتاب المشارع و المطارحات ادامه اندیشه‌های هرمسی را در دو شاخه یونانی و ایرانی نام میبرد.<sup>(۱۸)</sup> ایندو جریان توسط سیدحسین نصر در طرح زیر بنمایش درآمده است:<sup>(۱۹)</sup>

۱۴۶



برخلاف نظر رایج که یونان را خاستگاه فلسفه می‌شمارند، سهروردی فلسفه را علمی الهی، تعلیمی قدسی و حکمتی آسمانی میدانند که از سوی انسانهای پاک و کاملی چون هرمس و سایر پیامبران به آدمیان ارزانی شده است.<sup>(۲۰)</sup> او معتقد است که خاستگاه فلسفه همان جایی است که خاستگاه پیامبران و محل نزول کتب و صحف دینی بوده است. در نتیجه ایران و مصر و سوریه که سرزمین فعالیت دینی پیامبرانی چون زرتشت، هرمس، ابراهیم، موسی، داوود، ۱۴۷ سلیمان و دیگران بوده است، در واقع سرزمین حکمت نیز بشمار میرود. در ذیل به برخی از تفکرات هرمسی سهروردی اشاره میشود:

## سنت اشراق

بنظر سهروردی جهان هیچگاه از حکمت و حکیم خالی نبوده است و نباید گمان کرد که حکمت و دانش به یونان اختصاص داشته است، بلکه تا زمین و آسمان پایدار است، حکیمی نیز جانشین خدا در زمین خواهد بود.<sup>(۲۱)</sup> زیرا همانگونه که عنایت الهی، وجود این عالم را اقتضا میکند، صلاح آن را نیز اقتضا میکند و این امر بوسیله حکیمان متأله که شارعان شرایع و مؤسسان قواعدند، بدست می‌آید و اگر آنها نباشند، فساد و هرج و مرج پیش می‌آید؛ اینها جانشینان خداوند در علم و ریاست و اصلاح عالمند.<sup>(۲۲)</sup>

از جمله ویژگیهای سنت اشراقی و تفکر هرمسی میتوان به خطابی و رمزی بودن حکمت، ریاضت و خلع بدن اشاره کرد. در زمانهای سابق که حکمت خطابی بود، شأن و عظمت حکمای بزرگی مانند آغاثادیمون، هرمس، فیثاغورس، انباذقلس و افلاطون، از فیلسوفان مشهور استدلالی همانند ابن‌سینا بالاتر بود.<sup>(۲۳)</sup> افلاطون برای درک حقیقت و اتحاد با عالم شریف مجردات به خلوت با خود و خلع بدن میپرداخت و نیز در خلع بدن و صعود به عالم بالا با هرمس اتفاق نظر داشت. او معتقد بود کسی که به ملکه خلع بدن و سیر به عالم ملکوت دست نیابد، نمیتوان وی را حکیم شمرد.<sup>(۲۴)</sup> سنت و حکمت اشراقی براساس یافت، کشف و شهود استوار است، نه برپایه برهان و استدلال. شیخ میگوید: من مسائل کتاب *الحکمة الاشراق* را از راه یافت و دل بدست آوردم نه از راه فکر و استدلال.<sup>(۲۵)</sup> اما اساس آنچه بطور رسمی از فلسفه یونان گزارش میشود، بر استدلال و قیاس منطقی استوار است.

مهمترین مسائلی که در مرکز تفکر سنت اشراقی قرار دارد، بحث علم انوار و مسائل مرتبط با آن است. تمامی تلاش سهروردی، تدوین و بنیانگذاری «علم‌الانوار» بود که از نور الانوار تا مراتب دیگر نور را شامل میشود. او در این راه خود را تنها نمیبیند، بلکه سنت و مسیر الهی که پیشینیان پیموده‌اند،



وی را یاری مینماید. در جمیع مسائل کتاب حکمة الاشراق «مرا ارواح جمیع انبیا و حکما و اولیا امداد نموده‌اند و به برکت امداد ارواح ایشان، حق و حقیقت بر من ظاهر شده است.»<sup>(۲۶)</sup>

سهروردی جریان و سنتی را که به علم نور پرداخته است و ما بعنوان تفکر هرمسی از آن یاد کردیم، بعنوان منبع تفکر خود مشخص کرده است و به این لحاظ وی را باید مبتکر تاریخ فلسفه‌یی جدید در مقابل تاریخ فلسفه رایج دانست. سرچشمه‌های تفکر سهروردی و تاریخ فلسفه اشراق را میتوان در چهار مسیر و سبیل عنوان کرد:

۱. **هرمس:** هرمس، والد الحكماء<sup>(۲۷)</sup> همان هرمس الهرامسه مصری، معروف به ادریس است و از آنجا که او اولین کسی بود که حکمت، نجوم، طلسمات و بسیاری از عجایب دیگر را تدوین نمود، به والد الحكماء مشهور شد. حکمت و دانش او توسط شاگردانش به اهل یونان رسید.<sup>(۲۸)</sup> از این نحلّه میتوان به اسقلینوس، برتامس، آغاناذیمون، دتیوس، بوذاسف و امثال ایشان اشاره کرد که از حکمت و نبوت نصیب تمام داشته‌اند.<sup>(۲۹)</sup>

۲. **فهلویون:** سرآغاز این مسیر کیومرث است و حکمت از وی به طهمورث، فریدون، کیخسرو و زرتشت که از پادشاهان فاضل و انبیا بوده‌اند و سپس به جاماسب شاگرد زرتشت، فرشاوشر و بزرگمهر رسید. حوادث دهر، از جمله حمله اسکندر، کتابهای ایشان را از بین برد، ولی شیخ اشراق مقداری از آراء و مذهب آنها را زنده نمود. البته ناگفته نماند که این نحلّه در اصول و ذوق با فضایی یونان مشترک بودند.<sup>(۳۰)</sup>

۳. **سرچشمه یونانی:** این نحلّه با فیثاغورس و امپدکلس آغاز گردید و در افلاطون به اوج خود رسید.<sup>(۳۱)</sup>

۴. **سرچشمه هندی:** سهروردی حکمای هند را نیز در کنار حکمای فارس و در مسیر تفکر اشراقی میدانند<sup>(۳۲)</sup> و هروی در اینباره میگوید:

این فقیر را با براهمه هند که اعلم مردم زمان خود بوده‌اند، مدت‌ها در اسفار، مصاحبت واقع شده است و از ایشان تحقیق نموده است که حکمای هند نیز قائل به کثرت عقولند و میگویند که هر فرد از افراد، مرکبات را یک نور مجرد از انوار عقلیه مدبر و مؤثر است... و مجرد را به زبان ایشان «ادیوتا»<sup>(۳۳)</sup> میگویند.<sup>(۳۴)</sup>

## نور

مرکز تفکر سهروردی، بحث نور است. وی بحث علم انوار را راهی میدانند که افلاطون و پیش از او هرمس آن را پیموده‌اند. در اینجا به چند نمونه از مباحثی که با زبان رمز و فهلوی بیان شده است، اشاره میکنیم. به نظر سهروردی قاعده اشراقی نور و ظلمت که حکمای فارس به آن پرداخته‌اند، مبتنی بر رمز است و غیر از ثنویتی است که مشرکان به آن قائل بوده‌اند.<sup>(۳۵)</sup> نور و ظلمت همان واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود است، نه اینکه دو مبدأ در هستی مؤثر باشد که یکی نور است و دیگری ظلمت.<sup>(۳۶)</sup> حتی صادر اول از نورالانوار، واجد وحدت و تجرد میباشد که آن نور اقرب و نور عظیم است و فهلویون آن را «بهمن»<sup>(۳۷)</sup> نامیده‌اند. این نور فی‌نفسه فقیر و بسبب نور اول غنی است.<sup>(۳۸)</sup> افلاک نیز تحت تدبیر انوارند، نه غواسق؛ بعبارت دیگر مدبر افلاک، انوار مجرد یا انوار اسفهدیه‌اند.<sup>(۳۹)</sup>

## قاعده امکان اشرف

۱۵۰

یکی از قواعد اشراقی، تقدم وجودی ممکن اشرف بر ممکن اخس است.<sup>(۴۰)</sup> طبق این قاعده، عالم عقول بر نفوس تقدم دارد و پس از آنها، عالم برزخ و ظلمات قرار دارد. از آنجا که نسبت‌های بین انوار شریفه از نسبت‌های ظلمانیه و

نظام مادی شریفتر است، از اینرو ضروری است که نسبتهای نوریه قبل از نسبتهای ظلمانیه باشد.<sup>(۴۱)</sup> این امر یعنی وجود انوار قاهره و مبدأ کل بودن نور محض و شمول انوار قاهره بر ذوات اصنام از اموری است که مورد مشاهده و کشف و شهود اولیا و انبیا بوده است. سهروردی سپس افلاطون، سقراط، هرمس، آغاثانزیمون و حکمای هند و فارس را از معتقدان به این قاعده می‌شمرد تا آنجا که حکمای فارس برای آب، صاحب صنمی در عالم ملکوت بنام «خرداد» و برای اشجار «مرداد» و برای آتش «اردیبهشت» قائلند.<sup>(۴۲)</sup>

خلاصه اینکه متفکران هرمنسی و حکمای فارس به ارباب انواع قائلند و برای هر نوعی از افلاک، کواکب، بسائط و مرکبات عنصری در عالم نور، به رب و عقل مجردی معتقدند که مدبر آن نوع است.

حضرت رسول (ص) نیز به این امر اشاره فرموده است: «ان لكل شیء ملكا و ان كل قطره من المطر ينزل معها ملك.»<sup>(۴۳)</sup>

مشکل اساسی در نظریه سهروردی، نبودن اسناد و مآخذ در سخنان اوست. براستی وی از اشخاص و تاریخ فلسفه‌یی خیالی سخن می‌گوید یا از واقعیتی تاریخی؟ و آیا میتوان در منابع تاریخی شواهد و اسنادی بر اندیشه وی یافت؟ در اینجا تلاش میکنیم تا نظام تاریخ فلسفه‌یی را که سهروردی بیان نموده، براساس متون تاریخی و شواهد دیگر بیان نماییم.

## شاخه غیر ایرانی خاستگاه فلسفه

### الف) شیث

۱۵۱

او را آغاثانزیمون نیز گفته‌اند و در بیشتر منابع، وی را استاد هرمس دانسته‌اند. آن دو از بنیانگذاران علم کیمیا هستند و رساله‌یی در سیمیا نیز

تجدید نظر در تاریخ فلسفه با الهام ...

شماره اول تابستان ۸۹



بزبان عربی و یونانی به آغاثادیمون نسبت داده‌اند.<sup>(۴۴)</sup> خط و حروف ایشان بطریق نبطی است و کتاب آنها را «زبور اول» نامیده‌اند.<sup>(۴۵)</sup> شیث، لفظی سریانی بمعنی «هبة الله» است و او اولین کسی است که به تعلیم حکمت و علوم پرداخت،<sup>(۴۶)</sup> از اینرو وی را «اوریا اول» نیز گفته‌اند، زیرا در سریانی «اوریا» بمعنای «معلم» است.<sup>(۴۷)</sup> بنابراین، معلم اول، شیث و معلم دوم یا «اوریا ثانی» هرمس است.

## ب) هرمس

وی در باور یونانیان یکی از اساطیر مهم است که پدرش زئوس<sup>۱</sup> و مادرش مایا<sup>۲</sup> بوده است.<sup>(۴۸)</sup> هرمس در زبان یونانی ارمیس است که به هرمس تعریب شده است. ارمیس بمعنای عطارد است و عبرانیان او را «خنوخ» گویند که معرب آن «اخنوخ» است و خدای عزوجل نیز در قرآن وی را بنام ادريس خوانده است.<sup>(۴۹)</sup> ریشه واژه یونانی هرمس برگرفته از اساطیر یونان است. «طاط» یکی از ایزدان مصر و ملقب به «aa aa»، بمعنای بزرگترین بوده است که یونانیان در حدود قرن پنجم قبل از میلاد، «طاط» را هرمس و «aa aa» را Trismegistus ترجمه کرده‌اند و این همان است که در منابع اسلامی، تحت عنوان «المثلث بالحکمة» آمده است.<sup>(۵۰)</sup>

اولین اشاره به هرمس، بعنوان مؤسس مکتب هرمسی، پیش از سال ۲۵۰ ق.م در نامه مانتو<sup>۳</sup> به بطلمیوس دوم است که در آن از هرمس بعنوان پسر آغاثادیمون یاد شده است.<sup>(۵۱)</sup> پُل اوروسیوس (ف. ۴. م) نسب هرمس را اینگونه ذکر میکند: «شیث بن آدم، انوش بن شیث، قینان بن انوش، مهلاه ایل بن

۱۵۲

1. Zeus
2. Maia
3. Monetho

قینان، یارد بن مهلاهیل و خانوخ بن یارد که به امر خدا به آسمان رفت.»<sup>(۵۲)</sup> در کتاب مقدس نیز همین سلسله نسب بیان شده است و در انتها گفته میشود: تمامی روزهای اخنوخ ۳۶۵ سال شد و او با خدا سلوک نمود و بعد از آن ناپدید شد، زیرا خدا او را گرفته بود.<sup>(۵۳)</sup>

متون اسلامی نیز دربارهٔ ادريس سخن گفته‌اند، بطوریکه نام وی در دو سوره مریم، آیه ۵۶ و انبیاء، آیه ۸۵ آمده است. مفسران معمولاً در سورهٔ مریم به شرح و تفسیر ادريس پرداخته‌اند. قرآن وی را پیامبر نامیده است، اما در کتاب مقدس به این مقام تصریح نشده است. در قرآن صفاتی همچون صابر، صالح، راستگو، هدایت شده و برخوردار از نعمت برای او بیان شده، اما در عهدعتیق، بصورت عام و کلی، این اوصاف در عبارت «سلوک با خدا» و «زیستن با خدا» گنجانیده شده است.

ثعلبی، ادريس را جد پدری نوح و او را همان اخنوخ میدانند. او اولین کسی است که به نگارش پرداخت و فن خیاطی را رواج داد و دربارهٔ علم نجوم و حساب سخن گفت.<sup>(۵۴)</sup> ادريس از نسل شیث است.<sup>(۵۵)</sup> طبرسی علاوه بر این مطالب، منشأ علم وی را خداوند می‌شمرد، بطوریکه میگوید: «خدا علم ستاره‌شناسی، کیهان‌شناسی و ریاضی را به او آموخت و این دانشها پرتویی از اعجاز و نشانه‌یی از نشانه‌های دعوت آسمانی و رسالت اوست.»<sup>(۵۶)</sup> میبیدی نیز همان نسبنامهٔ کتاب مقدس دربارهٔ اخنوخ را که به حضرت آدم ختم میشود، برای ادريس نام میبرد.<sup>(۵۷)</sup> در بحارالانوار<sup>(۵۸)</sup> هم مطالب بسیاری دربارهٔ ادريس آمده و از وی تحت عنوان اخنوخ یاد شده است و صحیفه‌یی نیز منسوب به وی در جلد ۹۵ آن وجود دارد. فضای صحیفهٔ یاد شده به فضای کتابهای خنوخ<sup>(۵۹)</sup> شباهت دارد که در یهودیت از مهمترین منابع فرشته‌شناسی بشمار میروند. برخی مباحث بحارالانوار عبارتند از: نزول سی صحیفه بر

۱۵۳



ادریس،<sup>(۶۰)</sup> علمی که ادریس قبل از هرکس از آنها بهرمنند بود،<sup>(۶۱)</sup> یکی بودن ادریس و هرمس<sup>(۶۲)</sup> و داستان عروج او به آسمان.<sup>(۶۳)</sup> متون تاریخی نیز ادریس را همان اخنوخ، فرزند یارد میدانند که چون کتابهای آدم و شیث را فراوان میخواند یا کتاب و سنت خدا را تدریس میکرد، به ادریس ملقب شد.<sup>(۶۴)</sup>

در تاریخ یعقوبی به پیامبر بودن ادریس و اینکه وی هرمس است، اینگونه اشاره شده است: «طایفه‌یی بر دین صابئان<sup>(۶۵)</sup> بودند. اینها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرانی اعتراف داشته‌اند، مانند: اورانی، عابیدیمون و هرمس و اوست «مثلث بنعمت»، گفته‌اند هرمس همان ادریس است.»<sup>(۶۶)</sup> همچنین در کتاب مختارالحکم، هرمس و ادریس که در مصر در شهر منف بدنیا آمده‌اند.<sup>(۶۷)</sup> یکی شمرده شده‌اند هرمس در میان دانشمندان عصر خود از همه خردمندتر و باهوشتر بود. او بر مردم مصر حکومت میکرد و به آبادانی آنجا میپرداخت و بیشتر اوقاتش را در بابل میگذراند<sup>(۶۸)</sup> و پیش از طوفان میزیسته است. هرمس عنوانی مانند قیصر و کسری است و پارسیان در تواریخ خود او را «ابنجهذ» و جدش را کیومرث نام نهاده‌اند که آدم ابوالبشر است. عبرانیان هرمس را «خنوخ» و اعراب وی را ادریس خوانده‌اند.<sup>(۶۹)</sup> او بنیانگذار بسیاری از علوم است.<sup>(۷۰)</sup> علمی که وی از آنها آگاه بود، عبارتند از: نگارش، خیاطی، نجوم، نیرنگات، روحانیات<sup>(۷۱)</sup>، طب،<sup>(۷۲)</sup> کیمیا<sup>(۷۳)</sup> و ساخت اهرام مصر.<sup>(۷۴)</sup> بنابراین، هرمس اولین کسی است که شریعت و حکمت را به مردم آموخت.<sup>(۷۵)</sup> وی دارای مقام پادشاهی نیز بود و به امر او، چهار حاکم در چهار منطقه زمین حکومت میکردند.<sup>(۷۶)</sup> بدلیل این سه ویژگی یعنی نبوت، حکمت و حکومت، هرمس را «المثلث بالنعمة» نامیده‌اند.

تفکر هرمس بعد از ادریس به «صاب» فرزند وی میرسد و «حنفاء» که ایشان را صابیون نیز میخوانند، به او منسوب بودند. عامه اهل یونان نیز صابی بودند؛

یعنی به صاب پسر ادریس منسوبند.<sup>(۷۷)</sup> یکی دیگر از شاگردان هرمس، اسقلیبوس است که هم پیغمبر و هم حکیم بود.<sup>(۷۸)</sup> وی یکی از چهار حاکی بود که هرمس بر زمین گمارد و بعد از طوفان، سرزمینی که او حاکم آن بود، یونان نامیده شد.<sup>(۷۹)</sup> این سلسله انبیا و حکیمان تا داوود ادامه دارد.

## آثار هرمس

نوشته‌های هرمسی<sup>۱</sup> از کهنترین و عالیترین دستاوردهای بشر است. این آثار بدست هرمس یا طاط نگارش یافته‌اند و خاستگاهشان مصر باستان است. طاط با اختراع خط هیروگلیفی، دست‌کم از سه هزار سال قبل از میلاد، نزد مصریان مقدس شمرده میشد. این متون نه تنها به زبان هیروگلیفی موجود است، بلکه به زبان یونانی، لاتینی و قبطی نیز نگارش یافته‌اند.

کوزیمو مدیچی حاکم فلورانس که علاقمند به مطالعات باستانی بود، گروهی را برای کشف آثار مفقوده هرمسی مأمور نمود. در سال ۱۴۶۰ م یکی از آنان به آثار گمشده هرمس دست یافت و آن را با خود به فلورانس آورد. کوزیمو هم به محقق یونانی خود، مارسیلو فیچینو دستور داد تا از ادامه ترجمه آثار افلاطون دست بکشد و شروع به ترجمه این متون مصری نماید.<sup>(۸۰)</sup> در قرن اخیر نیز کتیبه‌های هیروگلیفی<sup>(۸۱)</sup> دیگری با محتوای تفکر هرمسی که بیش از پنج هزار سال قدمت دارند، کشف شدند<sup>(۸۲)</sup> و این، دانشمندان را درباره منشأ یونانی بودن فلسفه بیشتر دچار شک کرد.

آثار هرمسی به دو دسته تقسیم میشوند: رساله‌های فلسفی<sup>(۸۳)</sup> که دربارهٔ ۱۵۵ خدا، عالم و بشر است<sup>(۸۴)</sup> و رساله‌های فنی<sup>(۸۵)</sup> که دربارهٔ نجوم، کیمیا و علوم رمزی است.<sup>(۸۶)</sup> بسیاری از این متون، در غرب جمع‌آوری و منتشر شده‌اند که

### 1. The Hermetica



تجدید نظر در تاریخ فلسفه با الهام ...

گویا کاملترین مجموعه آن، مربوط به فستوژیر<sup>۱</sup> میباشد که وی آن را در چهار جلد از یونانی به فرانسه برگردانده است.<sup>(۸۷)</sup> در عالم اسلامی نیز نوشته‌هایی منسوب به هرمس در علوم مختلف موجود است که بسیاری از آنها هنوز بصورت خطی در کتابخانه‌ها نگهداری میشوند.<sup>(۸۸)</sup>

## آراء هرمس

کنکاش به فراسوی تاریخ بشریت و مطالعه نخستین اندیشه‌ها در عین جذابیت، مستلزم امکانات و تواناییهای بسیاری است که در اختیار یک فرد نیست، بلکه همتی جمعی میطلبد. اما تحقیق در آنچه موجود است ما را به تحسین اندیشه‌های عالی، انسانی و الهی شرقیان برمی‌انگیزد.

## معرفت‌شناسی

در تفکر هرمسی، فلسفه، درک حیات و زندگی است نه شناخت ابزار زندگی کیهان که باید بمنزله سرچشمه حیرت و بعنوان فعل الهی نظاره گردد و به اندیشه درآید و به علم، اصالت مطلق داده نشود تا امور معنوی را بنام امور خرافی کنار نهد: «فلسفه ناب مجاهدتی روحانی است، از راه تأمل ثابت برای حصول معرفت حقیقی درباره آتوم،<sup>(۸۹)</sup> خدای واحد»<sup>(۹۰)</sup> در نوشته‌های هرمسی یکی از منابع شناخت حقیقت، پاکی، معنویت و ارتباط با وحی و آسمان است. یکی از نتایج تطهیر نفس نیز امکان مشاهده و دریافت مستقیم حقایق است. از اینرو، قیاس ارسطویی در رسیدن به حقایق الهی و ماورائی ناتوان است و تنها

۱۵۶

2. Nock Festugiere



با رهایی از تعلقات مادی است که میتوان با خود حقیقت روبرو شد، چنانکه هرمس میگوید:

حواس من در خوابی عرفانی از کار بازماند، نه یک خواب آلودگی از سرخستگی و بیخبرانه، بل یک خلأ هوشیارانه و آگاهانه. از جسم خویش رها گشتم، در تفکراتم فرو رفتم و هنگامی که اوج میگرفتم، پنداری، هستی وسیع و بیکرانی را دیدم که مرا ندا در داد: هرمس، در جستجوی چه‌یی؟ پرسیدم: تو کیستی؟ من راهنمای تو هستم، عقل اعلی... تمنا کردم: به من بنما سرشت واقعیت را و مرا از معرفت آتوم موهبت فرما. ناگهان همه چیز در برابرم تغییر کرد. واقعیت در یک آن گشوده شد و منظری بیکران را دیدم.<sup>(۹۱)</sup>

در شناخت‌شناسی هرمسی، همواره نقش یک هادی آسمانی یا طباع تام<sup>(۹۲)</sup> از اهمیت زیادی برخوردار است. شبیه این نظریه در تفکر زرتشتی نیز وجود دارد؛ چنانکه نفس از دو نیمه آسمانی و زمینی تشکیل شده و آن نیمه آسمانی که دننا<sup>۱</sup> نام دارد، مسئول حفظ نیمه زمینی است. همین شباهت طباع تام با دننا، ارتباط میراث هرمسی را با حکمت زرتشتی قوی میگرداند.<sup>(۹۳)</sup> از طرف دیگر در این اندیشه، شناخت منحصر به اشراق و شهود نیست، بلکه مشاهده و تجربه بیرونی در قلمرو محسوسات نیز از اهمیت برخوردار است. در واقع آزمایش و تجربه حسی که دنیای مدرن آن را کیمیای رسیدن به تکنولوژی، رفاه و پیشرفت علمی شمرده است، از ابتکارات تفکر هرمسی است. نمونه روشن این مطلب در آثار طبّی، نجومی و کیمیایی متون هرمسی متبلور است که در بررسیها آن با آزمون و خطا و آزمایش، به دستاوردهای علمی و کشف عناصر شیمیایی نیز دست یافته‌اند.<sup>(۹۴)</sup>

بنابراین، در معرفت‌شناسی هرمسی، احساس، فکر، کلمه و عقل در هم ۱۵۷

تنیده‌اند که با هم ساختار شناخت را تشکیل میدهند. از این حیث، هر کلمه‌یی بیانگر فکر است و هر فکری با کلمه اظهار میشود. پس احساس و فکر در روند

1. Daena



تجدید نظر در تاریخ فلسفه با الهام ...

شماره اول تابستان ۸۹

شناخت از هم گسیخته نیستند، چنانکه هیچگاه فکری بدون احساس و احساسی بدون فکر به وقوع نمیپیوندد.<sup>(۹۵)</sup>

## خلقت

در نگرش هرمس، همه چیز مخلوق الهی است. گویا جهان با یک انفجار بزرگ از نور و انرژی الهی زاده شده است. خدا قدرت سرشار از نیروست<sup>(۹۶)</sup> و هرچند در چیزی معین و ثابت نیست، اما در هر چیز حضور دارد. انرژی و فعل الهی<sup>(۹۷)</sup> عبارت از اراده وی است.<sup>(۹۸)</sup> متن هرمسی دیگری تا آنجا پیش می‌رود که میگوید: خدا عبارت است از آنچه خلق میکند. این سخن، شبیه نظری است که در اواخر مجموعه هرمسی (*corpus*) نیز آمده است: خدا بواسطه ایزدان و اهریمنان هر چیزی را خلق میکند و در واقع همه چیز پاره‌یی از خداست. از اینرو، باید گفت که مفهوم «عالم صنع خداست» در مرکز تفکر هرمسی قرار دارد<sup>(۹۹)</sup> و صانع با کلمه‌اش می‌آفریند نه با چیزی مانند دست؛<sup>(۱۰۰)</sup> بعبارت دیگر همه چیز در انتظار کلمه «کن» است تا «یکون» شود.<sup>(۱۰۱)</sup>

## خدا

متون هرمسی معمولاً ذات الهی را با خیر و زیبایی و گاهی نیز با سعادت و حکمت یکی می‌شمارند. اما در واقع، خدا قابل شناخت نیست و هیچ نامی بر او نتوان نهاد و از این جهت، برخی متون هرمسی در اینکه آیا میتوان خدا را واجد چیزی یا دارای ذات<sup>۱</sup> دانست، اظهار شک میکنند، زیرا بین ذات و قابل فهم بودن

1. Ousia

ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. بطورکلی، نویسندگان هرمتیکا به سخن دربارهٔ ذات الهی و تمایز با فعل الهی تمایل داشته‌اند و از این جهت خدا را سراسر ذات الهی نامیده‌اند که یک فعالیت کامل است و هیچ نقص و اضافه‌یی ندارد. او بینهایت کامل و سرچشمهٔ رزق است و در آغاز همه چیز حضور دارد.<sup>(۱۰۲)</sup>

هرچند ذات خدا مکنون است، اما بکمک عقل که تصویری از عقل الهی است، میتوان به صفات او آگاه شد. «او بیجسم است، با این حال در همه جا تجسم مییابد و چیزی نیست که او نباشد. او اسمی ندارد، زیرا کل اسماء اسم اوست... خداوند واحد است. تنها آتوم خالق است، خالق هرچه جاودانه و هرچه ناپایدار است.»<sup>(۱۰۳)</sup> بنظر هرمس، خدا چون ظهور ندارد، موجود است و فانی نمیشود و اصولاً آنچه ظهور دارد، مخلوق است و در واقع موجود نیست و وجودش وابسته به موجود ازلی و نامرئی است تا او را به ظهور رساند. اما موجودی که نامرئی دائمی است، نیازی به ظهور ندارد، زیرا وجودش دائمی است.<sup>(۱۰۴)</sup>

یکی از تعابیری که هرمس دربارهٔ خدا بکار میبرد، واژهٔ عقل است. بعلت ویژگی عقل، میتوان از یگانگی خدا و عالم سخن گفت. در عقل الهی، تمامی کثرات حتی اعداد به وحدت میرسند و میتوان هر چیز را «آتوم» نامید که معرفتی همه جانبه را در خود جای داده است. «آتوم» عقل ازلی، یعنی عقل اعظم است.<sup>(۱۰۵)</sup>

### ج) حضرت داوود

وی از اولاد یهود بن یعقوب و نام پدرش ایشا<sup>(۱۰۶)</sup> بوده است که نبوت و ۱۵۹ سلطنت بنی اسرائیل به او رسید.<sup>(۱۰۷)</sup> از طرفی قرآن وی را حکیم نیز خطاب نموده است: «و شددنا ملکه و آتیناه الحکمة» (ص / ۲۰). بنابراین جامع حکمت،

حکومت و نبوت است. کتابی که بر او نازل شد، زبور نام دارد. از داوود بعنوان استاد امپدکلس هم یاد شده است.<sup>(۱۰۸)</sup>

## د) حضرت سلیمان

بعد از فوت پدرش، داوود، به سلطنت رسید. دو بنای مهم تاریخی، یعنی بیت المقدس و مسجد الاقصی در زمان او و داوود ساخته شد.<sup>(۱۰۹)</sup> در کتب مقدس همچون قرآن به سلطنت و حکمت وی اشاره شده و از پیامبری او نیز خبر داده شده است.<sup>(۱۱۰)</sup> از سلیمان بعنوان استاد فیثاغورس نیز یاد میکنند،<sup>(۱۱۱)</sup> چنانکه میگویند فیثاغورس علوم ریاضی، طبیعی و الهی را از او و اصحابش فرا گرفت و در یونان ترویج داد.<sup>(۱۱۲)</sup>

## ه) لقمان حکیم

لقمان در زمان داوود پیغمبر زندگی میکرد و بعد از او تا به عهد یونس بن متی زنده بود.<sup>(۱۱۳)</sup> وقتی نبوت و حکومت به لقمان پیشنهاد شد، از آنجائیکه مخیر به انتخاب بود، حکمت را برگزید و آن دو را رها کرد.<sup>(۱۱۴)</sup>

فیثاغورس، شاگرد لقمان و معاصر گشتاسف بود. جاماسب نیز برادر گشتاسف و شاگرد لقمان بود.<sup>(۱۱۵)</sup> امپدکلس هم حکمت را از لقمان در بلاد شام فرا گرفت و به بلاد یونان بازگشت تا درباره آفرینش عالم سخن بگوید.<sup>(۱۱۶)</sup> شبیه این جریان در متون و تاریخ ایران نیز حکایت شده که نشانگر همداستانی در سیر پیدایش خلقت و تفکر بشری با روایت کتب مقدس و متون تاریخی دیگر است. بیشتر دانشوران پارسی، کیومرث را همان آدم دانسته‌اند<sup>(۱۱۷)</sup> که صاحب دختر و

۱۶۰

پسری بنام ماریانه و ماری بود و با ازدواج آنها سیامک و سیامی متولد شدند و از آن دو، افروک و افری<sup>(۱۱۸)</sup> و از اینان، هوشنگ پیشداد متولد گشت.<sup>(۱۱۹)</sup>

## شاخه ایرانی خاستگاه فلسفه

### الف) هوشنگ

کیومرث،<sup>(۱۲۰)</sup> ماری و هوشنگ همان نقش آدم، شیث و اخنوخ را دارند. هوشنگ اولین کسی بود که معدن استخراج نمود و آهن را کشف کرد و در روزگار خود به ساختن عبادتگاه فرمان داد و به کشاورزی پرداخت و از پوست حیوانات، لباس و فرش تهیه نمود.<sup>(۱۲۱)</sup> البته اختراع خط را نیز به او نسبت داده‌اند.<sup>(۱۲۲)</sup> این علوم و فنون، چیزی است که یونانیان، مصریان و مسلمانان به هرمس، طاط و ادریس نیز نسبت داده‌اند، از اینرو برخی معتقدند که هوشنگ خود ادریس یا بمنزله ادریس پیغمبر میباشد.<sup>(۱۲۳)</sup> درباره‌ی واژه هوشنگ گفته شده که «هوش» و «هنگ»، یعنی دانایی بسیار و چون وی در ترویج عدل و جلوگیری از ظلم کوشیده بود، به او لقب «پیشداد» داده‌اند.<sup>(۱۲۴)</sup> هوشنگ کتابی در حکمت بنام *جاویدان خرد* نوشته است که حسن بن سهل، کاتب وزیر مأمون، آن را از سریانی به عربی ترجمه کرده است.<sup>(۱۲۵)</sup>

براساس هم معنایی در الفاظ هرمس، طاط، هوشنگ و ادریس و نیز براساس اینکه هرکدام با شش واسطه به نخستین بشر میرسند و به هر یک از آنها علوم و فنون مشترکی نسبت داده شده است و هرکدام مقام پادشاهی و نبوت داشته‌اند، میتوان نتیجه گرفت آنها شخصیت واحدی هستند که در ملتها و سرزمینهای ۱۶۱ مختلف، مطابق با فرهنگ ایشان، بگونه‌ی متفاوت نام گرفته‌اند. این سلسله در تکرار ایرانی پس از هوشنگ به فریدون و بعد به کیخسرو و سپس به زرتشت میرسد.



## ب) زرتشت

دربارهٔ عصر زرتشت، اقوال مختلفی وجود دارد؛ دورترین زمانی که برای او نقل کرده‌اند، شش هزار سال پیش از افلاطون و نزدیکترین آن، سدهٔ ششم پیش از میلاد می‌باشد.<sup>(۱۲۶)</sup>

براساس متون اوستایی، خاندان زرتشت «سپیتمه» نام دارد و از جاماسب و کی گشتاسب بعنوان شاگردان وی نام برده شده است.<sup>(۱۲۷)</sup> در گزیده‌های زادسپرم، نسبنامهٔ زرتشت به هوشنگ میرسد.<sup>(۱۲۸)</sup> در *اوستا*، کیومرث اولین انسانی دانسته شده که ندای اهورمزدا را شنید و به این سبب، ایرانیان از آغاز موحد و خدایپرست بوده‌اند.<sup>(۱۲۹)</sup>

بعقیدهٔ اوستاشناسان، *گاهان سخنان* و آیین خود زرتشت است، ولی بخشهای دیگر *اوستا*، شرح و سخنانی است که بعدها به آن اضافه شده است.<sup>(۱۳۰)</sup> *زبان گاهان* با زبان دیگر بخشهای *اوستا* در آهنگ سخن، جمله‌بندی و شیوهٔ نگارش یکی نیست و بسی کهنتر از آنهاست. در ذیل به برخی عقاید زرتشت اشاره می‌کنیم:

## توحیدنگری

زرتشت به دو گوهر همزاد اشاره می‌کند که یکی خیر و دیگری شر است؛ «سپنته مینو» یعنی منش و اندیشهٔ پاک و مقدس و «انگره مینو» یعنی منش و اندیشهٔ بد و زشت. این دو صفت یا اسم معنی هستند و وجود خارجی ندارند تا بعنوان دو آفریدگار مطرح شوند. در جهان، هم خیر و هم شر، هم نور و هم ظلمت هست، آدمی آزاد است هر کدام را برگزیند؛ چون آنها در منش یا اندیشهٔ هرکس وجود دارد.<sup>(۱۳۱)</sup> زرتشت خداوند را اینگونه توصیف می‌کند: «اوست نخستین اندیشه‌گری که با نور خود، افلاک را درخشان ساخت و با نیروی خود، قانون

راستی (اشا) را بیافرید تا نیک اندیشان را یار و پشتیبان باشد.»<sup>(۱۳۲)</sup> بنابراین جهان مخلوق نور و اندیشه خداوند است. او نه تنها خالق جان و ماده است، بلکه خالق خرد و مجردات نیز میباشد. «ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود، تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آنگاه با دیده دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک که تویی آفریننده راستی.»<sup>(۱۳۳)</sup>

## آزادی

اختیار انسان، موهبتی الهی و حق هرکس است:

ای خداوند خرد، هنگامی که در روز ازل، جسم (استونتم) و جان (اوشنتم) آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که به تن خاکی روان دمیدی و به انسان نیروی کارکردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی، خواستی تا هرکس به دلخواه (وسائو) خود و با کمال آزادی، کیش (ورنگ) خود را برگزیند.<sup>(۱۳۴)</sup>

چنانکه روشن است، عنوان آزادی با خلقت همراه است و از سویی، همراهی واژه آزادی با واژه‌های کار، سخن گفتن، کیش و رهبری، نکاتی آموزنده در بردارد.

## حکومت

زرتشت پیش از افلاطون، طرح مدینه فاضله و حاکم حکیم را مطرح نمود. ۱۶۳ در گاتها واژه «خشتره»<sup>۱</sup> هم بمعنای شهریاری و هم بمعنای شهر و کشور

1. Xsaθra

است. این واژه دارای دو ترکیب می‌باشد: «ونگهئوس خشتره»<sup>۱</sup> بمعنای شهر و کشور نیکویی و «خشتره وئیریه»<sup>۲</sup> بمعنای حاکم دادگر و حکیم. در شهر آرمانی زرتشت، فرمانروا باید حکیم و عادل باشد و حاکم ظالم جایی در این کشور ندارد. «شهریاران خوب باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین نیک، شهریاران بد مباد که پادشاهی کنند.»<sup>(۱۳۵)</sup> وی نمونه پادشاه خوب را گشتاسب<sup>(۱۳۶)</sup> و نمونه پادشاه بد را جمشید میدانند.<sup>(۱۳۷)</sup> بنظر زرتشت مدینه فاضله باید توسط کسی اداره شود که از هر لحاظ نیک، پارسا و انسان کامل عصر خویش باشد: «ای مزدا! شهریاری مینوی نیک تو از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجا آورد. اکنون و از این پس تنها به برآمدن این آرزو خواهم کوشید.»<sup>(۱۳۸)</sup> رهبر جامعه باید کسی باشد که توانایی بهترین مدیریتها را داشته باشد: «براستی شهریاری را از آن کسی شمريم و از آن کسی دانيم و برای کسی خواستاريم که بهترین شهریاری کند.»<sup>(۱۳۹)</sup> بهترین مصداق مدیریت خوب، قدرت فرد بر آبادانی و امینیت جامعه و بلکه جهان است: «از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گویم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و آرامش بخشند.»<sup>(۱۴۰)</sup>

## نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، دریافتیم که تصویر رایجی که از فلسفه یونان خلق شده، هیچ شباهتی با واقعیت ندارد. آنها با علایق این زمان تغییر شکل داده و با استدلالهای منطقی تفسیر شده‌اند و از لحاظ کردن پیوند آنها با سنتهای شرقی تصور شده است.<sup>(۱۴۱)</sup> این اتفاقی نیست که در اولین مرحله رشد فکری

۱۶۴

2. Vangheus  
3. Xsaθra Vairya



یونانیان در عرصه‌های مختلف فلسفی، علمی و هنری، در بخش آسیایی آن یعنی ایونیا صورت گرفته باشد. زیرا همواره بین پدیده‌های فکری و فرهنگی با شرایط مکانی و زمانی ارتباط وجود دارد. این شرایط، از زمان هرمس و شاگردان او که در حوالی این منطقه زندگی میکردند، مهیا شد. وجود انبیا در سرزمینهای شرقی نزدیک به یونان و نیز وجود دانشمندان و پادشاهان علم دوست شرقی، شرایط را برای ظهور نخستین فیلسوفان یونان در شهر میلئوس پدید آورد.

آنچه باعث شد که تالس بعنوان نخستین فیلسوف مطرح گردد، نظریه ماده‌المواد بودن آب بود. اما امروز دیگر نمیتوان با قطعیت، تالس را نخستین دانشمند و فیلسوف نامید. او که از پدر و مادر فینیقی دنیا آمد، سفرهای زیادی به مصر و خاورمیانه نمود. آموزش وی را عملاً کاهنان مصری و کلدانی بعهد داشته‌اند و آنچه را که در آن هنگام از ستاره‌شناسی و ریاضی و دریانوردی میدانستند، به او آموختند. پیش‌بینی کسوف توسط او نیز بیشتر ثمره یک بخت مساعد بود تا ثمره یک کار علمی. زیرا تالس از راهبان کلدانی آموخته بود که تقریباً هر نود سال یکبار خورشید میگیرد.<sup>(۱۴۲)</sup> نظریه ماده‌المواد وی هم صرفاً ابتکار او نبود، بلکه ریشه در شرق داشت. زیرا همواره در طول تاریخ، آب در هر دو سرزمین مصر و بابل نقش مهمی داشته است. روحانیان مصری بخود میبالیدند که نه تنها تالس بلکه هومر نیز از مصریان آموخته بودند که آب را اصل همه‌اشیاء بخوانند.<sup>(۱۴۳)</sup> در منظومه‌انوما/لیش<sup>(۱۴۴)</sup> که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد است، میبینیم که بابلیان از تقدم و ماده‌المواد بودن آب سخن گفته‌اند.<sup>(۱۴۵)</sup>

۱۶۵

پیدایش و گسترش تمدن و فرهنگ، در اختیار ملت و فرد خاصی نیست، بلکه امری انسانی است. با خلقت آدم، عقل و فکر نیز آفریده شد و در نتیجه، علوم و



فنون ابتدایی شکل گرفت. از آنجا که در ابتدای اجتماع بشری، امور دینی و دنیوی مردم از طریق وحی و انبیا نظم مییافت، فرهنگ و اندیشه نیز حاصل نظام نبوی بود. شرایط اجتماعی و فکری دوران نخستین ایجاب میکرد تا رهبر جامعه هم نبی و هم حاکم و حکیم باشد و از این جهت در تمامی قلمروهای دینی، اجتماعی و فکری تأثیرگذار بوده است و چون نبوت امری آسمانی است، دستاوردهای انبیا هم متعلق به تمامی بشریت در شرق و غرب میباشد. تمدن و فلسفه یونان نیز بر بام تفکر نبوی و فرهنگ شرقی شکل گرفت و در واقع بیتی بالبداهه و مستقل از این منظومه نمیباشد. بنابراین، آثار افلاطون، ادامه متون هرمسی و گاتهای زرتشت است و فلسفه افلاطون نیز زیر ساخت تمام فرهنگ غرب است.

## پی نوشتها:

۱. بدیع، امیرمهدی، *یونانیان و بربرها روی دیگر تاریخ*، ترجمه مرتضی ثاقبفر، ج ۱، ص ۲۰.
۲. یگر، ورنر، *پاییدیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۱، ص ۱۹.
۳. همان، ص ۲۲.
۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک:
- Barnes, Jonathan, *Early Greek Philosophy*, London, Penguin Books, second ed. 2001, p. xii.
۵. فیبل من، جیمز کرن، *آشنایی با فلسفه غرب*، ترجمه محمد بقایی، ص ۳۶.
۶. گاتری، *تاریخ فلسفه یونان*، ج ۱، ص ۹۳.
۷. گادامر، هانس گئورک، *آغاز فلسفه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۸.
۸. در اینباره ر.ک: مقدمه سیدحسین نصر بر کتاب *زوایای تاریخ حکمت کینگزلی*.
۹. دوگوبینو، کنت، *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ص ۱۶۱.
۱۰. همان، ص ۱۶۳.
۱۱. افلاطون، *دوره آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۳، ص ۱۷۱۷.
۱۲. خراسانی، شرف‌الدین، *نخستین فیلسوفان یونان*، ص ۲۳۳.

۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، «آنچه ایران به جهان آموخت»، نامه ایران، بهمت حمید یزدان پرست، ج ۱، ص ۳۱.
۱۴. درباره محتوای اعلامیه ر.ک: صفی زاده، خاروق، از کوروش هخامنشی تا محمد خاتمی، ص ۲۲؛ درباره زندگی کوروش ر.ک: ولفگانگ، ویلهم، کوروش حکمران جهان، ترجمه کریم طاهرزاده.
۱۵. حقیقت، عبدالرفیع، نقش ایرانیان در تاریخ جهان، ص ۷.
۱۶. هگل، گئورک ویلهم، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، ص ۳۰۱.
۱۷. سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰.
۱۸. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.
۱۹. نصر، سیدحسین، جاودان خرد، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲۰. در غرب نیز یاسپرس شبیه این نظر را ارائه داده است. ر.ک: یاسپرس، کارل، افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۱۸۷؛ همو، فیلسوفان بزرگ، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۵۳.
۲۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۱.
۲۲. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، ص ۱۸۹.
۲۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۱۱.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.
۲۵. همان، ج ۲، ص ۱۰.
۲۶. هروی، محمد شریف، انواریه، ص ۷.
۲۷. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰.
۲۸. شهرزوری، شمس الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، ص ۲۱.
۲۹. انواریه، ص ۷.
۳۰. شرح حکمة الاشراق شهرزوری، ص ۲۳؛ شرح حکمة الاشراق شیرازی، ص ۱۷.
۳۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰.
۳۲. همان، ص ۱۵۶.
۳۳. Advaita: یعنی مبرا از ثنویت و نداشتن بدل.
۳۴. انواریه، ص ۳۵.
۳۵. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰.
۳۶. شرح حکمة الاشراق شهرزوری، ص ۳۲.
۳۷. زرتشت مخلوق اول را بهمن و سپس اردیبهشت، شهریور، اسفند، اردمذ، خرداد و مرداد میداند. شرح حکمة الاشراق شهرزوری، ص ۳۳۳؛ شرح حکمة الاشراق شیرازی، ص ۳۱۱.
۳۸. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳۹. در مباحث نور که سهروردی اشاره به حکمای گذشته، از جمله هرمس نیز نموده، ر.ک: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۴۷، ۱۶۲، ۲۱۷، ۲۵۲؛ ج ۱، ص ۴۶۵ و ۵۰۲.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۵۰۱.
۴۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.
۴۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ ج ۱، ص ۴۶۰.
۴۳. شرح حکمة الاشراق شیرازی، ص ۳۵۷.
۴۴. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، عبدالله حجازی، ج ۴، ص ۶۱، ۱۶۵.
۴۵. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، مقصود علی تبریزی، ص ۳۵؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۲، ص ۷۸۴.
۴۶. برای آگاهی از سخنان شیث ر.ک: ابن فاتک، مختار الحكم و محاسن الكلم، ص ۴.
۴۷. میرخواند، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۲۳.
۴۸. افلاطون واژه هرمس را بمعنای سخن گفتن، ترجمه کردن و پیام بری ذکر کرده است. دوره آثار، ج ۲، ص ۴۰۸.
۴۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۳۲۶.
۵۰. ابوالقاسمی، محسن، «هرمس»، هفتاد مقاله، ج ۲، ص ۶۷۷.
۵۱. جاویدان خرد، ج ۱، ص ۱۴۷.
۵۲. اورسیوس، پل، تاریخ العالم، ص ۸۳.
۵۳. کتاب مقدس، فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مدتن، ص ۹، ۴۶۱، ۴۹۹، ۷۵۷.
۵۴. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۱۹.
۵۵. سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.
۵۶. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۳۰؛ سمرقندی، نصرالدین محمد، تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ بغوی، ابی محمد حسین، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، ج ۳، ص ۱۹۹؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۹۴؛ فیض کاشانی، محمد محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۴۳؛ طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۶۵.
۵۷. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۶، ص ۵۵.
۵۸. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بی تا، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴؛ ج ۵۲، ص ۳۷۶؛ ج ۲۷، ص ۲۸؛ ج ۴۸، ص ۱۴۶؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۱۲۷؛ همو، الخصال، ج ۱ و ۲، ص ۵۲۴.
۵۹. یکی از آنها کتاب رازهای خونخ متعلق به پیش از میلاد است، اما آن را جزء کتابهای جعلی (Pseudepigrapha) شمرده‌اند.

۶۰. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۳، ۲۷۷.
۶۱. همان، ص ۲۷۹.
۶۲. همان، ص ۲۸۰.
۶۳. همان، ص ۲۷۰.
۶۴. نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب، (مؤلف نامعلوم)، ص ۹؛ کلبی، هشام، کتاب الاصنام، (تنکیس الاصنام)، محمدرضا جلالی نائینی، ص ۶۸؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۰؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ابوالقاسم پابنده، ج ۱، ص ۱۱۳.
۶۵. اکثر انبیا صائیان از فلاسفه یونانند، مانند: هرمس، آغاثانیمون، والیس، فیثاغورس و باماسوار، جد مادری افلاطون. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، اکبر دانا سرشت، ص ۲۹۵.
۶۶. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ مسعودی، ابوالحسن علی، اخبار الزمان، کریم زمانی، ص ۷۲؛ همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۳۹؛ شهرستانی، ابوالفتح محمد، الملل و النحل، ج ۲، ص ۴۵.
۶۷. ابن فاتک، مختار الحکم و محاسن الکلم، ص ۷.
۶۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۰.
۶۹. مصریان نیز هرمس را طاط نامیده‌اند.
۷۰. ابن جلجل، طبقات الاطباء و الحکماء، محمدکاظم امام، ص ۵۸.
۷۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۱۸.
۷۲. نزهة الارواح و روضة الافراح، ص ۳۷.
۷۳. الفهرست، ص ۴۱۷.
۷۴. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، ص ۲۳؛ تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۲۵؛ اشکوری، قطب‌الدین، محبوب القلوب، تاریخ حکمای پیش از اسلام، ص ۲۹.
۷۵. نزهة الارواح و روضة الافراح، ص ۳۵.
۷۶. همان، ص ۳۹؛ محبوب القلوب، ص ۸۸؛ قفطی، جمال‌الدین، تاریخ الحکماء، ص ۱۰.
۷۷. نزهة الارواح و روضة الافراح، ص ۱۲، ۶۴.
۷۸. همان، ص ۶۷.
۷۹. تاریخ الحکماء، ص ۹، ۲۱؛ محبوب القلوب، ص ۹۹.
۸۰. فرک، تیموتی، «پیشگفتار»، هرمیتیکا، ص ۳۰.
۸۱. در اینباره رک: هارت، جرج، اسطوره‌های مصری، عباس مخبر، ص ۷۵، ۷۸.
۸۲. فرک، «پیشگفتار»، هرمیتیکا، ص ۳۷.



85. Technical Hermetica

86. *Ibid.*, p. 488.

۸۷. برای آگاهی از مجموعه‌های هرمسی منتشر شده در غرب ر.ک:

Procopé, John, «Hermetism», in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Edward Craig, London, Routledge, first ed. 1998. vol.4, p. 395.

۸۸. برای آگاهی از نام و مشخصات متون هرمسی در جهان اسلام ر.ک: *الفهرست*، ص ۳۲۷،

۳۷۷، ۴۱۸: *تاریخ التراث العربی*، ج ۴، ص ۴۳: *محبوب القلوب*، ص ۹۸.

۸۹. «آتوم» یکی از نامهای پروردگار در مصر باستان است که میتوان آن را معادل خدا گرفت.

۹۰. هرمس، *هرمتیکا*، حکمت مفقوده فرعونان، تیموتی، فریدالدین رادمهر، ص ۵۱.

۹۱. همان، ص ۶۱.

۹۲. برای آگاهی بیشتر از طباع تام ر.ک: *جاودان خرد*، ج ۱، ص ۱۵۷، *غایة الحکیم مجریطی*.

93. Nasr, Seyyed Hossein, *Islamic Life and Thought*, Chicago, ABC International Group, 2001, p.109.

۹۴. بعنوان مثال جابرین حیان که آغازگر تفکر هرمسی در اسلام است با روش تجربی توانست عناصر را مانند اسید سولفوریک، اسید نیتریک، تیزاب و برخی مواد دیگر کشف کند. (فاخوری، حنا، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ج ۲، ص ۳۶۰).

۹۵. هرمس، «مجموعه هرمسی»، *هرمس المثلث العظمه او النبی ادریس*، لوئیس مینار، عبدالهادی عباس، ص ۱۱۰.

96. Energetic power

۹۷. *Cod's energeia*: واژه *energeia* که در متون هرمسی بکار رفته است، نزد فیلسوفان یونان استعمال زیادی دارد، از جمله ارسطو که موجود را به دو قسم تقسیم کرده است: *On energeia* و *On dynameia*.

98. Bradshaw, David, *Aristotle East and West*, United Kingdom, Cambridge, first ed. 2004, p. 132.

99. *Ibid.*, p. 133.

۱۰۰. هرمس، «مجموعه هرمسی»، *هرمس المثلث العظمه او النبی ادریس*، ص ۹۸.

۱۰۱. هرمس، *ینبوع الحیاه*، در *مصنفات افضل الدین محمدمرقی کاشانی*، افضل الدین کاشانی، ص ۳۳۲.

102. Bradshaw, David, *of. cit.*, p. 132.

۱۰۳. هرمس، *هرمتیکا*، حکمت مفقوده فرعونان، ص ۷۱.

۱۰۴. هرمس، «مجموعه هرمسی»، *هرمس المثلث العظمه او النبی ادریس*، ص ۱۰۱.

۱۰۵. هرمس، *هرمتیکا*، حکمت مفقوده فرعونان، ص ۷۶.

۱۰۶. در کتاب مقدس «یسای» ذکر شده است.

۱۰۷. *تاریخ روضة الصفا*، ج ۱، ص ۳۹۶.

۱۰۸. شهرستانی، *ابوالفتح محمد، الملل و النحل*، ج ۲، ص ۶۸.

۱۰۹. تاریخ روضة الصفا، ج ۲، ص ۴۲۳.
۱۱۰. برای نمونه ر.ک: ص/ ۳۰؛ انبیاء/ ۷۸؛ سبأ/ ۱۰؛ کتاب مقدس، کتاب اول پادشاهان، باب ۲، آیه ۱ الی ۱۲؛ باب ۳، آیه ۱ الی ۱۳؛ باب ۷، آیه ۱ الی ۴۷؛ باب ۱۰، آیه ۱ الی ۲۰.
۱۱۱. سجستانی، ابوسلیمان، صوان الحکمه و ثلاث رسائل، ص ۸۳؛ الملل و النحل، ج ۲، ص ۷۴.
۱۱۲. نزهة الارواح و روضة الافراح، ص ۲۰، ۷۶.
۱۱۳. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۷، ص ۸۹، ۴۹۰.
۱۱۴. تاریخ روضة الصفا، ج ۲، ص ۴۵۰؛ محبوب القلوب، ص ۱۴۵.
۱۱۵. تاریخ گزیده، ص ۶۳؛ معصومعلیشاه، طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۱۶. تاریخ حکماء، ج ۱، ص ۲۹.
۱۱۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۳.
۱۱۸. این نامها بصورت مشی و مشیانه، مهری و مهربانه، ملهی و ملهپانه نیز آمده است.
۱۱۹. تاریخ طبری، ص ۹۹؛ اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ص ۱۹.
۱۲۰. درباره کیومرث ر.ک: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۳ به بعد؛ تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۱۹؛ ثعالبی، ابی منصور، تاریخ غرر السیر، ص ۱؛ غزالی، امام محمد، نصیحة الملوک، ص ۸۵؛ «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریاری»، کریستین سن.
۱۲۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تاریخ غرر السیر، ص ۵؛ کرتیس، وستا سرخوش، اسطوره‌های ایرانی، عباس مخبر، ص ۳۶.
۱۲۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۴۲۰.
۱۲۳. همان، ص ۴۹۹؛ ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، حسین روحانی، ج ۱، ص ۵۳، ۶۲.
۱۲۴. تاریخ گزیده، ص ۷۶؛ آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص ۵۱.
۱۲۵. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، تاریخ بناکتی، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، ص ۲۸؛ تاریخ روضة الصفا، ج ۲، ص ۵۷۶؛ حسینی قزوینی، شرف‌الدین، المعجم فی آثار ملوک العجم، ص ۶۶.
۱۲۶. گیمن دوشن، دین ایران باستان، رویا منجم، ص ۱۷۹؛ مهر، فرهنگ، دیدی نواز دینی کهن، فلسفه زرتشت، ص ۱۱۵.
۱۲۷. دیدی نواز دینی کهن، ص ۳۷.
۱۲۸. آموزگار، ژاله، اسطوره زندگی زرتشت، ص ۳۷.
۱۲۹. آشتیانی، جلال‌الدین، زرتشت، مزدیسنا و حکمت، ص ۳۳؛ عقل در تاریخ، ص ۳۱۶.
۱۳۰. دستور، داراب، عصر اوستا، مجید رضی، ص ۲۰، ۲۶.

۱۳۱. رضی، هاشم، *زرتشت پیامبر ایران باستان*، ص ۳۴.
۱۳۲. گاتها، *سرودهای زرتشت*، موبد فیروز آذر گشتاسب، ص ۲۱۸.
۱۳۳. همان، ص ۲۲۴.
۱۳۴. همان، ص ۴۰.
۱۳۵. گاتها، *کهنترین بخش اوستا*، ۵۰۹.
۱۳۶. گاتها، *سرودهای زرتشت*، ص ۲۸.
۱۳۷. همان، ص ۳۳۲.
۱۳۸. *اوستا*، *جلیل دوستخواه*، ج ۱، ص ۷۷.
۱۳۹. همان، ص ۲۰۰.
۱۴۰. همانجا.
۱۴۱. کینگزلی، پیتر، *زوایای تاریک حکمت*، *دل آرا قهرمان و شراره معصومی*، ص ۶۱.
۱۴۲. کرشنتزو، لوچانو، *فیلسوفان بزرگ یونان باستان*، عباس باقری، ص ۳۴.
۱۴۳. گاتری، *تاریخ فلسفه یونان*، ج ۱، ص ۱۲۷.
۱۴۴. *Enuma Elish* منظومه بابلی درباره بنیاد جهان، بزبان سامی است.
۱۴۵. همان، ص ۱۲۸.

## منابع:

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، *زرتشت، مزدیسنا و حکمت*، تهران، شرکت سهامی انتشارات، چ ۶، ۱۳۷۱.
۲. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران، انتشارات سمت، چ ۴، ۱۳۸۰.
۳. ———، *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران، نشر چشمه، چ ۳، ۱۳۷۵.
۴. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ج ۱، حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۲، ۱۳۷۴.
۵. ابن جلیل، *طبقات الاطباء و الحكماء*، محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
۶. ابن فاتک، *مختار الحكم و محاسن الکلم*، مادرید، مطبعة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة، ۱۹۵۸.
۷. ابن قتیبہ، *المعارف*، قم، منشورات شریف رضی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۸. ابن‌ندیم، *الفهرست*، تهران، ۱۳۵۰.
۹. رازی، ابوالفتوح، *روضن الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۷۸.
۱۰. ابوالقاسمی، محسن، «هرمس»، *هفتاد مقاله*، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱، ۱۳۷۱.
۱۱. ابی یعقوب، احمد، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۳، ۲۵۳۶.



۱۲. اشکوری، قطب‌الدین، *محبوب القلوب، تاریخ حکمای پیش از اسلام*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۰.
۱۳. اصفهانی، حمزه، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۴. افلاطون، *دوره آثار*، محمد حسین لطفی، ج ۳، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۳، ۱۳۸۰.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد، *نصیحة الملوك*، تهران، مؤسسه نشر هما، چ ۴، ۱۳۶۷.
۱۶. اورسیوس، پل، *تاریخ العالم*، الترجمة العربية القديمة، قاضی النصارى، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، چ ۱، ۱۹۸۲.
۱۷. اوستا، جلیل دوستخواه، ج ۱، تهران، انتشارات مروارید، چ ۲، ۱۳۷۴.
۱۸. بدیع، امیرمهدی، *یونانیان و بربرها، روی دیگر تاریخ*، ج ۱، مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات توس، چ ۱، ۱۳۸۲.
۱۹. بغوی، ابی محمد حسین، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، ج ۳، بیروت، دار المعرفة، چ ۴، ۱۴۱۵.
۲۰. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، *تاریخ بناکتی، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۲۱. بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۳.
۲۲. ثعالبی، ابی منصور، *تاریخ غرر السیر*، تهران، مکتبه الاسدی، ۱۹۶۳.
۲۳. —، *الکشف و البیان*، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۲۲.
۲۴. حسینی قزوینی، شرف‌الدین، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۳.
۲۵. حقیقت، عبدالرفیع، *نقش ایرانیان در تاریخ جهان*، تهران، انتشارات کومش، چ ۱، ۱۳۷۸.
۲۶. دستور، داراب، *عصر اوستا*، مجید رضی، بی‌جا، انتشارات آسیا، ۱۳۴۳.
۲۷. دوگوبینو، کنت، *سه سال در ایران*، ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات فرخی، بی‌تا.
۲۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۷۲.
۲۹. رضی، هاشم، *زرتشت پیامبر ایران باستان*، تهران، انتشارات بهجت، چ ۱، ۱۳۸۰. ۱۷۳
۳۰. زرین‌کوب، عبدالحسین، «آنچه ایران به جهان آموخت»، *نامه ایران*، حمید یزدان پرست، ج ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۱، ۱۳۸۴.
۳۱. سجستانی، ابوسلیمان، *صوان الحکمه و ثلاث رسائل*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۹۷۴.

۳۲. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، ج ۴ عبدالله حجازی، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۱۲.
۳۳. سمرقندی، نصرالدین محمد، *تفسیر السمرقندی*، ج ۲، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۸.
۳۴. سورآبادی، *تفسیر سورآبادی*، ج ۲، تهران، فرهنگ نشر نو، چ ۱، ۱۳۸۰.
۳۵. سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱ و ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۳۶. خراسانی، شرف‌الدین، *نخستین فیلسوفان یونان*، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۰.
۳۷. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *شرح حکمة الاشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۲.
۳۸. —، *نزہة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)*، مقصود علی تبریزی، چ ۱، ۱۳۶۵.
۳۹. شهرستانی، ابوالفتح محمد، *الملل و النحل*، ج ۲، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۲.
۴۰. شیرازی، قطب‌الدین، *شرح حکمة الاشراق سهروردی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۴۱. صدوق، *الخصال*، ج ۱ و ۲، قم، جامعه مدرسین، چ ۴، ۱۴۱۴.
۴۲. —، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۶.
۴۳. صفی‌زاده، خاروق، *از کوروش هخامنشی تا محمد خاتمی*، تهران، انتشارات گفتمان، چ ۱، ۱۳۷۸.
۴۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۱، ۱۴۱۱.
۴۵. طبرسی، امین الاسلام، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۱، ۱۴۱۵.
۴۶. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۱، ابوالقاسم پابنده، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۲.
۴۷. فاخوری، حنا، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ج ۲، عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات کتاب زمان، ۱۳۵۸.
۴۸. فرک، تیموتی، «پیشگفتار»، هرمتیکا، هرمس، فریدالدین رادمهر، تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۸۴.
۴۹. فیبل من، جیمز کرن، *آشنایی با فلسفه غرب*، محمدبقایی، تهران، انتشارات حکمت، چ ۱، ۱۳۷۵.
۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸.

۵۱. قفطی، جمال‌الدین، *تاریخ الحكماء*، مترجم نامعلوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۵۲. *کتاب مقدس*، فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مدتن، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱، ۱۳۸۰.
۵۳. کرتیس، وستا سر خوش، *اسطوره‌های ایرانی*، عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۷۳.
۵۴. کرشنتزو، لوچانو، *فیلسوفان بزرگ یونان باستان*، عباس باقری، تهران، نشر نی، چ ۱، ۱۳۷۷.
۵۵. کلبی، هشام، *کتاب الاصنام*، (تتکیس الاصنام)، محمدرضا جلالی نائینی، تهران، چاپ تابان، ۱۳۴۸.
۵۶. کینگزلی، پیتر، *زوایای تاریک حکمت*، دل آرا قهرمان و شراره معصومی، تهران، انتشارات سخن، چ ۱، ۱۳۸۳.
۵۷. *گاتها سرودهای زرتشت*، موبد فیروز آذر گشتاسب، بی‌جا، انتشارات فروهر، ۱۳۵۱.
۵۸. گادامر، هانس گئورک، *آغاز فلسفه*، عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات هرمس، چ ۱، ۱۳۸۲.
۵۹. گیمین دوشن، *دین ایران باستان*، رؤیا منجم، تهران، انتشارات فکر روز، چ ۱، ۱۳۷۵.
۶۰. مجلسی، محمداقبر، *بحار الانوار*، ج ۲۷ و ۴۸ و ۱۰۰، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۶۱. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.
۶۲. مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۴.
۶۳. —، *اخبار الزمان*، کریم زمانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۱، ۱۳۷۰.
۶۴. معصومعلیشاه، *طرائق الحقائق*، ج ۱، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹.
۶۵. مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگاه، چ ۱، ۱۳۷۴.
۶۶. مهر، فرهنگ، *دیدن نواز دینی کهن*، فلسفه زرتشت، تهران، چ ۲، ۱۳۷۴.
۶۷. ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، ج ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۵۷.
۶۸. میرخواند، محمد بن خاوند شاه، *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱، ۱۳۸۰.
۶۹. —، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۱، تهران، کتابفروشی خیام، چ ۲، ۱۳۵۳.
۷۰. *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*، مولف نامعلوم تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۵.
۷۱. نصر، سیدحسین، *جاودان خرد*، ج ۱، تهران، انتشارات سروش، چ ۱، ۱۳۸۲. ۱۷۵
۷۲. هارت، جرج، *اسطوره‌های مصری*، عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۷۴.
۷۳. هرمس، «مجموعه هرمسی»، *هرمس المثلث العظمه او النبی ادریس*، لوئیس مینار، عبدالهادی عباس، دمشق، دار الحصاد للنشر و التوزیع، چ ۱، ۱۹۹۸.

۷۴. هرمس، هرمتیکا، حکمت مفقوده فرعونان، تیموتی فرک، فریدالدین رادمهر، تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۸۴.
۷۵. هرمس، ینبوع الحیاه، در مصنفات افضل‌الدین محمدمرقی کاشانی، افضل‌الدین کاشانی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۶.
۷۶. هروی، محمد شریف، انواریه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۳.
۷۷. هگل، گئورک ویلهلم، عقل در تاریخ، حمید عنایت، انتشارات شفیع، چ ۱، ۱۳۷۹.
۷۸. یاسپرس، کارل، افلاطون، محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱، ۱۳۵۷.
۷۹. —، فیلسوفان بزرگ، اسدالله مبشری، تهران، انتشارات پیام، چ ۱، ۱۳۵۳.
۸۰. یگر، ورنر، پایدیا، چ ۱، محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱، ۱۳۷۶.

### منابع انگلیسی:

1. Barnes, Jonathan, *Early Greek Philosophy*, London, Penguin Books, second ed. 2001.
2. Bradshaw, David, *Aristotle East and West*, United Kingdom, Cambridge, first ed. 2004.
3. Nasr, Seyyed Hossein, *Islamic Life and Thought*, Chicago, ABC International Group, 2001.
4. Procope, John, «Hermetism», in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Edward Craig, London, Routledge, first ed. 1998, vol. 4.
5. Van Den Broek, «Hermes Literature I: Antiquity», in *Dictionary of Gnosis and Western Esotericism*, Wouter Hanegraaff, Netherlands, Brill Academic Publishers, vol.1.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی